

هيات عالی رتبه پاکستانی از سفری به کابل بدنبال چه اهدافی اند !

درین برهه از زمان که گفته میشود مناسبات رئیس جمهور کرزی و دولت پاکستان با دولت ایالات متحده امریکا روبه تیرگی رفته است، سفر رضا گیلانی صدراعظم، اشفاق کیانی لوی درستیز و احمد شجاع رئیس استخبارات نظامی پاکستان به کابل یک امر بسیار بغرنج جلوه میکند.

گرچه این نخستین سفر صدراعظم پاکستان به کابل نیست اما با دو عالی رتبه ترین مقامات نظامی و یا قدرت واقعی حکومت پاکستان در چنین زمانی که از یکسو شورای عالی صلح تعیین شده از سوی رئیس جمهور کرزی بمقصد مذاکره و صلح با طالبان عملاً آغاز بکار نموده است و از جانب دیگر مسأله پیمان ستراتیژیک میان دولت امریکا و افغانستان مطرح گردیده است و بقول آقای کرزی در همین ارتباط قرار است تا دوسه ماه دیگر لویه جرگه عنعنوی دایر گردد، سفر هیات مذکور به کابل و ظاهراً اظهار نظر های صلح طلبانه و تعارفات گرم دوستانه دو طرف جهت همکاری در راه ختم جنگ و بحرانهای دامنگیر هر دو کشور، واقعاً سردرگم و بسیار سؤال برانگیز بوده و حدس و گمانهای زیادی را در ذهن هر افغان بر می انگیزد، البته حدس و گمان در مورد مذاکره میان کابل و اسلام آباد می تواند جنبه های مثبت و منفی داشته باشد.

اگر از جنبه مثبت و خوشبینی به آن نگاه کنیم تصور می رود که زمامداران پاکستانی از طریق به راه اندازی عملیات تروریستی علیه قوتهای بین المللی و مردم افغانستان اهدافی را که در سر داشتند یعنی وادار بخارج ساختن قوای خارجی از افغانستان و از همپاشی دولت کرزی و مجدداً رویکار آوردن طالبان و تسلط بر افغانستان، خود را موفق ندیدند، زیرا علاوه از چهار سال باقیمانده به خروج کامل قوای خارجی از افغانستان اخیراً طرح ایجاد پایگاه نظامی امریکا در خاک افغانستان و تعهد ائتلاف بین المللی مبنی بر تقویة اردو و پولیس ملی کشورما و بالاخره علاقمندی جهان به افغانستان و بصورت تدریجی کم و بیش بهتر شدن وضعیت اقتصادی اجتماعی مردم و دولت شاید، سنگهای نا امیدی بوده که بر سینه زمامداران پاکستانی اصابت کرده اند.

همچنان تحولات منطقه نیز در مسیر خلاف خواست رهبران پاکستان در حرکت افتیده اند. مثلاً دولت هند که از دید رهبران پاکستان به مثابه دشمن درجه یک شان شناخته شده است، روابط اقتصادی سیاسی آن با دولت امریکا، انگلستان و حتی چین بیشتر از هر وقت دیگر انکشاف و استحکام یافته است و به سرعت در مسیر ترقی و تبدیل شدن بیکي از ابر قدرتهای اقتصادی جهان به پیش می رود. دولت چین که به دومین قدرت اقتصادی جهان مبدل شده است، بحیث یگانه حامی پاکستان بخوبی پیداست که هرچه بیشتر در پی منافع اقتصادی خود بوده چنانکه در ظرف یک سال اخیر معاملات بزرگ اقتصادی را با امریکا، انگلستان و هند امضا نموده و در همین وضعیت بحرانی افغانستان حاضر شده استخراج مس معدن عینک لوگر را با دولت کابل قرار داد ببندد و به اینترتیب عملیات تروریستی و جنگ و بحران آفرینی از سوی پاکستان در منطقه را به نفع خود نخواهد دید.

بنا بران در اثر اینهمه تحولات و رویداد ها ممکن پاکستانی ها نیز دریافته باشند که بیش از این ادامه جنگ و برهه اندازی عملیات تروریستی در افغانستان به نفع شان نبوده و اگر بیش از این به سیاست خصمانه شان در قبال افغانستان ادامه دهند، ضرر بیشتر را خود خواهند دید که شاید نتیجتاً باعث هرچه بیشتر بی ثباتی و حتی منجر به تجزیة آنکشور گردد.

با اینحال احتمالاً بر اساس عواملی که به اختصار از آن یاد شد دولت پاکستان پذیرفته باشد که زیر نام کمیسیون مشترک افغانستان و پاکستان و تحت نظارت امریکائی ها موضوع صلح با طالبها و مبارزه علیه سازمان تروریستی القاعده و دیگر تروریستهای که علیه پاکستان و افغانستان فعالیت دارند در باره آن مذاکره و تصمیم قابل تطبیق را اتخاذ نمایند.

مگر با وجود ارائه دلایلی چند و نتیجه گیری خوشبینانه تجارب منفی گذشته از سیاست های خصمانه و مداخلات جنگ طلبانه رهبران پاکستان نسبت به افغانستان میرساند که به اظهارات صلح جویانه آنها نمیتوان زود باورکرد، زیرا همینطوریکه خانم البرایت سابق وزیر خارجه امریکا گفته است « پاکستان تمام صفات ناپسندی را که موجب پریشانی خاطر و سردرگمی سایر کشورهای آزادیخواه و صلح پسند جهان شود داراست، از جمله این کشور سلاح

اتمی دارد، تروریسم را می پروراند، تند روان زیادی را در تار و پود جامعه خود تربیت نموده است، دولت فاسدی در آنکشور حکمفرماست و به عنوان مرض درد سر ساز بین المللی است».

بواقعیت دولت پاکستان با داشتن چنین اوصافی سه بار جنگهای خونباری را علیه هند برآه انداخته است، همیشه مزاحم افغانستان بوده گاه با مسدود نمودن راه تجارت، گاهی هم برآه اندازی عملیات تروریستی و بخصوص از ده سال بدینسو با شدت هرچه بیشتر جنگهای غیر مستقیمی را علیه مردم ما و نیروهای حافظ صلح در افغانستان دنبال نموده است و در دوران تجاوز دولت شوروی به افغانستان که از شمال از سوی شوروی و در غرب از سوی دولت آخذی ایران و از شرق و جنوب از جانب رژیم نظامی مذهبی پاکستان کشور ما در محاصره قرار گرفته بود و راه بحری هم نداشتیم دولتهای همسایه اجازه نمیدادند که عناصر ملی رهبری مقاومت را بدوش گیرند لذا پاکستان تا توانست بحساب راه داری یا به اصطلاح چون دزد های سرگردنه کمک های تسلیحاتی و مالی جهان را زیر نام رساندن کمک به مقاومت افغانستان بخود تخصیص داد و یک تعداد افراد فرصت طلب افغان را در راس جنگ و مقاومت قرار دادند، که بجای ضربه زدن به روسها بیشتر نیروهای مقاومت را بجان هم می انداختند، بعد از خروج قوای شوروی هم بخاطر کسب قدرت جنگهای فاجعه باری رویداد، که همه شهرها و بخصوص شهر کابل کاملاً ویران گردید و سرانجام به حمایت حکومت پاکستان رژیم منحط طالبان رویکار آمد که طالبان بن لادن و سازمان القاعده را مورد حمایت قرار داد که عملیات تروریستی در نیویارک برآه انداخته شد و نتیجه اینکه برغم سقوط رژیم مذکور و تلاش همه جانبه چهل دولت مهم جهان تا امروز جنگ و بحران در افغانستان پایان نیافته است.

اکنون از سفر هیأت عالی رتبه پاکستان که بکابل صورت گرفت باز هم در هراسم که مبدا پلان شوم دیگر در کار باشد که یک آتش بس موقتی را از جانب طالبها بعمل آرند و چنان وانمود کنند که مشکل طالبان و تروریسم حل شده، دیگر خطری از آن ناحیه متوجه افغانستان و جهان نیست و بدینوسیله دولت امریکا را فریب دهند که از طرح ایجاد پایگاه و یا پیمان دیر پای ستراتیژیک صرفنظر نماید و پس از چندی که قوای خارجی افغانستان را ترک گفتند بار دیگر رژیم طالبی را رویکار آورند بهر حال می باید اوضاع را قدم بقدم تعقیب نمود تا دیده شود که تحولات بعدی چه خواهد بود. بااحترام

پایان.